

فرایند دستیابی به ملکه تقوا از منظر قرآن کریم

mohsenak65@gmail.com

Soltani@qabas.net

کلمه محسن کریمی قدوسی / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

اسماعیل سلطانی بیرامی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

پذیرش: ۹۷/۳/۹

دریافت: ۹۶/۱۰/۵

چکیده

یکی از بهترین ویژگی‌های اخلاقی از نظر قرآن کریم، تقوای الهی است که نقش محوری در سعادت ابدی انسان دارد. حالت مطلوب آن، زمانی است که به صورت یک ملکه نفسانی درآید. پیدایش این ملکه در انسان متوقف بر طی مراحل متعدد و متوالی، و به - اصطلاح - یک فرایند است. این مقاله با جمع‌آوری، دسته‌بندی و تحلیل آیات به روش تفسیر موضوعی، سعی دارد فرایند دستیابی به تقوا را کشف کرده، گام‌های اصلی و پی در پی برای رسیدن به ملکه تقوا را از نقطه شروع تا پایان شناسایی کند. این گام‌ها شامل «تحصیل علم»، «تحریک میل»، «انجام و استمرار عمل» می‌شود. آگاهی انسان نسبت به متعلق تقوا و وسیله پرهیزگاری، مقصد و مسیر حرکت را برایش روشن می‌کند. شکوفا شدن انفعالات و احساسات متعالی انسان، انگیزه سیر و سلوک در مسیر تقوای الهی را فراهم می‌سازد و در نهایت، رفتار اختیاری، که شامل ایمان (جوانحی) و عمل صالح (جوارحی) است، با تکرار و استمرار، منجر به تحصیل نتیجه مطلوب، یعنی ملکه تقوا، می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تقوا، ملکه تقوا، فرایند، علم، میل، عمل، قرآن کریم.

مقدمه

هدف نهایی انسان در زندگی، رسیدن به رستگاری است، و از نظر قرآن، تنها کسانی به آن می‌رسند که از ویژگی تقوا برخوردار باشند (بقره: ۵). واژه «تقوا» از ماده «وقی» و اسم مصدر از «تقاء» به این معناست که انسان خودش را به وسیله‌ای، از آنچه به او آسیب می‌زند، حفظ و صیانت کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۱).

تقوا در کاربرد قرآن نیز به «خودنگهداری» تفسیر می‌شود و خطر قابل احتراز در آن چیزی است که سعادت ابدی انسان را تهدید می‌کند؛ یعنی انسان باید خودش را از غضب و عذاب اخروی پروردگار، که نتیجه شرک و گناه است، حفظ کند (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ج ۱، ص ۷۱). وسیله حفاظت هم التزام به دین و حرکت در مسیر بندگی خداوند و جلب رضایت اوست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۴۷۶) که اجمالاً با ایمان و عمل صالح محقق می‌شود (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۳۲).

فارغ از اینکه حقیقت تقوا نوعی رفتار ظاهری است که با اعضای بیرونی انجام می‌شود (رویکرد رفتارگرایان)، یا از صفات درونی است که جایگاه آن قلب انسان است (رویکرد فضیلت‌محوران)، کاربردهای قرآنی این واژه نشان می‌دهد تقوا معنای جامعی دارد که هم مبادی عمل (اعتقاد و انگیزه) در آن لحاظ گردیده، هم خود عمل به عنوان رکن اساسی آن در نظر گرفته شده، و هم بر ملکه نفسانی آن تأکید گردیده است (مصباح، ۱۳۹۶ ج، ج ۲، ص ۲۴۴). بنابراین، هر دو ساحت درونی و بیرونی انسان را پوشش می‌دهد و تمام ابعاد وجودی او را دربر می‌گیرد. اما علی‌رغم این جامعیت و با وجود مراتب تشکیکی، حالت مطلوب و ارزشمند آن، که سبب سعادت انسان می‌شود، صفت ثابت و پایدار تقواست، و برای اینکه بتوانیم شخصی را از نظر قرآن متقی بنامیم و او را سزاوار بهشت بدانیم، لازم است این وصف در او استمرار و استقرار پیدا کرده، ملکه تقوا در او نهادینه شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۷۲).

«ملکه تقوا» در اصطلاح، به حالت و کیفیتی روحانی گفته می‌شود که موجب ضابطه‌مندی انسان و مالکیت او بر نفس شده، به‌مثابه یک نیروی قدرتمند درونی، دایم او را از معصیت پروردگار باز داشته، و به اطاعت از او وامی‌دارد (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۹۸). این ویژگی اخلاقی، که از آن با عنوان «وَرَع» یاد می‌شود، حقیقت ثانویه تقوا در قرآن است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۵۱).

با توجه به حجم وسیعی از آیات، که با روش‌های گوناگون، انسان را به متقی شدن ترغیب می‌کنند، این سؤال کلی به ذهن می‌رسد که صفت مزبور چگونه در انسان حاصل می‌شود؟ در روزگاری که ظلم و فساد رواج پیدا کرده و سختی دینداری در میان افراد جامعه بیش از پیش جلوه‌گر شده است، اگر کسی بخواهد طبق سفارش قرآن با تقوا باشد، از کجا باید شروع کند؟ اولین چیزی که لازم است در خود فراهم کند چیست؟ چه فعل و انفعالاتی باید در ساحات وجودی او صورت بگیرد تا به مقصود نهایی دست پیدا کند؟ برخی از مبادی تقوا به طور خدادادی و هنگام آفرینش در انسان تعبیه شده که استعداد تقوای فطری را فراهم می‌کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۵). ولی این تحقیق محدود به تقوای اکتسابی است و می‌خواهیم بدانیم از دیدگاه قرآن، تلاش مسئولانه خود انسان در پیمایش فرایند تقوا از کجا آغاز، و به کجا ختم می‌شود.

«فرایند» یعنی: مجموعه عملیات و مراحل لازم برای رسیدن به هدفی مشخص (معین، ۱۳۸۳، ذیل فرایند). تعریف اصطلاحی «فرایند» عبارت است از: فعل و انفعالات به‌هم‌پیوسته‌ای که ورودی‌های یک نظام را به خروجی، و داده‌های آن را به ستانده تبدیل می‌کند (زاهدی، ۱۳۹۶، ص ۸-۱۱). کاربرد عرفی و مطلوب این کلمه در جایی است که نتیجه‌ای به‌طور طبیعی یا طراحی‌شده، در اثر سلسله‌ای از تغییرات متداوم و طی مجموعه‌ای از مراحل متوالی به دست آید؛ مثل روند رشد یک گیاه از لحظه کاشت بذر تا برداشت محصول.

طبق تمهیدات فوق، پرسش اصلی مقاله به صورت خلاصه و روشن این است که بر اساس آیات قرآن کریم، انسان برای دستیابی به ملکه تقوا چه فرایندی را باید طی کند؟

هرچند تاکنون آثار فراوانی به بررسی موضوع «تقوا»، اعم از معنای لغوی و اصطلاحی، مصادیق، مراتب، اهمیت، عوامل، موانع و آثار آن در دنیا و آخرت، به طور کلی پرداخته، اما اثری که مسئله تحقیق را بررسی کرده باشد، یافت نشد. تنها کتابی که به ایده فرایندمدار بودن تقوا اشاره کرده، کتاب *درآمدی بر روان‌شناسی تنظیم رفتار یا رویکرد اسلامی* (شجاعی، ۱۳۸۸) است که در تعریف «تقوا»، به زمینه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری، که مترتب بر هم هستند، توجه نموده است. اما در این اثر نیز علاوه بر قرآنی نبودن،

علم حصولی مزبور دارای مراتب تشکیکی است و به طور تدریجی کامل می‌گردد؛ یعنی ابتدا در نفس انسان نسبت به چیزی تنبیه و شک ایجاد می‌شود، بعد یکی از طرفین نقیض ترجیح پیدا کرده، کم‌کم احتمال خلاف از بین می‌رود، تا سرانجام، ادراک قطعی و یقینی در او حاصل می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۲). بنابراین، هر قدر انسان از آگاهی برخوردار شود، در احساسات قلبی و اقدامات عملی او تأثیر می‌گذارد و تقوای بیشتری در او شکل می‌گیرد.

دوم. تقسیم‌بندی بر اساس متعلق علم

۱. «نظری»؛ که به احوال اشیا، آنچنان‌که هستند یا نیستند، برمی‌گردد.
 ۲. «عملی»؛ که مستقیماً به افعال (اختیاری) انسان تعلق دارد و اینکه چگونه باید باشند و چگونه نباید باشند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۸؛ مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۹). انسان توسط عقل خود، هم می‌تواند حق و باطل بودن چیزی را تمییز دهد، و هم می‌تواند خیر و شر بودن یا نفع و ضرر داشتن کاری را تشخیص دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۴۹). در فرایند دستیابی به تقوا، هر دو قسم از این شناخت‌ها مفید و مراد هستند. آگاهی نسبت به ذات خداوند متعال و صفات جمال و جلال او، آگاهی نسبت به معاد، ملاقات پروردگار و حساب و جزای اعمال در آخرت، و آگاهی نسبت به راهنمایان الهی و حقانیت رسالت و دعوت آنها، از جمله مهم‌ترین مصادیق قسم اول، و آگاهی از دین و بایدها و نبایدهای رفتاری آن نمونه روشنی از معلومات قسم دوم است که همگی جزو سرچشمه‌های تقوا به‌شمار می‌آید.

ب) نقش و جایگاه علم

برای تصدیق به لزوم شناخت برای تقوا، تصویری از طرفین و نسبت بین آنها ارائه می‌کنیم؛ از این نظر که آگاهی سبب تمییز و تشخیص اشیا از یکدیگر می‌شود، در قرآن، به نور روشنگری تشبیه شده که همه چیز را برای انسان واضح و قابل مشاهده می‌کند، برخلاف نادانی که به ظلمت تشبیه می‌شود. کسی که واجد علم است، گویا چراغی دارد که مقصد و مسیر را برایش نمایان می‌کند، ولی آنکه فاقد علم است، در تاریکی به سر برده، نمی‌تواند راه و چاه را از هم تشخیص دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۵۶).

چگونگی طی مراحل و ارتباط بین آنها بررسی نشده است. بدین‌روی، موضوع بحث سزاوار پژوهشی مستقل است.

در این نوشتار، با تکیه بر تفسیر و تحلیل آیات، به روش «تفسیر موضوعی»، فرایند منظور قرآن را در ضمن سه عنوان کلی ترسیم و تشریح خواهیم کرد و در ذیل هر کدام، علاوه بر مفهوم‌شناسی، به نقش و جایگاه آن در نیل به تقوا پرداخته، شرط عبور از هر مرحله و رسیدن به مطلوب نهایی را نشان خواهیم داد. البته باید توجه داشت که مراحل دستیابی به تقوا، به صورت صریح و یکجا در قرآن ذکر نشده و ما در پی اکتشاف این مطلب به وسیله دلالت‌های آیات و جمع‌بندی آنها هستیم. بدین‌روی، بدون تحمیل هرگونه پیش‌فرض بر قرآن، سعی می‌کنیم با تدبّر در آیات و تحلیل روابط بین مقدمات بیان شده برای تقوا، به پاسخ مسئله دست یابیم.

مراحل دستیابی به ملکه تقوا

۱. تحصیل علم

نخستین مرحله از مراحل دستیابی به ملکه تقوا، کسب آگاهی و شناخت است و اگر انسان بخواهد قدمی در جهت متقی شدن بردارد، باید با تحصیل علم شروع کند.

الف) مفهوم و اقسام «علم»

«علم» یکی از روشن‌ترین مفاهیمی است که نیاز به تعریف ندارد. اهل لغت آن را با ذکر نقیضش، که جهل است، معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۵۲). قرآن نیز آن را در معنای عرفی «آگاهی و شناخت» به کار برده است.

یکم. تقسیم‌بندی بر اساس وجود یا عدم واسطه بین

عالم و معلوم

۱. «حضوری»؛ که در آن خود شیء بی‌واسطه نزد شخص حاضر می‌شود؛ مانند ادراکات فطری یا شهودی.
 ۲. «حصولی»؛ که به واسطه مفهوم و صورت ذهنی اشیا حاصل می‌شود؛ مثل معلومات حسی یا عقلی (حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۳۳). مقصود از «علم» در این تحقیق، آگاهی‌های نوع دوم است که توسط خود انسان به دست می‌آید، نه اینکه موهبتی الهی باشد که با آفرینش یا در درجات عالی‌تر به او داده می‌شود (مصباح، ۱۳۹۴ق، الف، ج ۱، ص ۲۴۴).

معرفت و اعتراف به مطالب پیش گفته حاصل شده و متفرع بر آنهاست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۷۳).

گاهی هم امر به تقوا متوجه صاحبان عقل شده و در خطاب به آنها فرموده است: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۹۷)؛ زیرا خودنگهداری مقتضای خردمندی است و تنها عاقلان از این توصیه بهره برده، با درک عمیقی به آن رغبت می کنند (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۸۲؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۲).

علاوه بر بیان نقش علم به طور مطلق، می توان آن را از نظر مصداق و متعلق نیز بررسی کرد؛ اما برای پرهیز از طولانی شدن بحث، به همین بیان کلی اکتفا کرده، به پاسخ این سؤال مهم می پردازیم که تحصیل علم در چه مرحله ای از فرایند تقوا قرار گرفته است؟ و چه نسبتی با سایر مقدمات آن دارد؟

بر اساس شواهدی از قرآن، ثابت می شود که در مسیر منتهی به ملکه تقوا، کسب شناخت در اولین منزلگاه قرار دارد و نسبت به مراحل دیگر مقدم است؛ یعنی انسان در گام نخست، باید نسبت به اموری علم داشته باشد تا بتواند به بقیه مراحل، از جمله میل و عمل، راه پیدا کند.

طبق یک قانون کلی، که از فراز آیه شریفه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸) به دست می آید، تنها بندگان عالم هستند که نسبت به خداوند احساس خشیت دارند. از دلالت لفظ «إِنَّمَا» فهمیده می شود که علم و معرفت تنها درگاه انفعالات متعالی و التزامات عملی مترتب بر آن است (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۱۰۶). امام صادق علیه السلام با استشهاد به این آیه می فرماید: «تَمَامُ الزُّهْدِ التَّقْوَى، وَ بَابُ التَّقْوَى الْخَشْيَةُ، وَ دَلِيلُ الْخَشْيَةِ التَّعْظِيمُ لِلَّهِ تَعَالَى وَ التَّمَسُّكُ بِخَالِصِ طَاعَتِهِ فِي أَوَامِرِهِ وَ الْخَوْفُ وَ الْحَذَرُ مَعَ الْوُقُوفِ عَنِ مَحَارِمِهِ، وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمُ» (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳).

در اینجا، احساس خشیت باب ورودی تقوا معرفی گردیده و علم راهنما و راهگشای آن دانسته شده، که این همان رویکرد فرایندی به موضوع تقواست. علامه طباطبائی در توضیح این فرایند می نویسد: علم به خدا، خشیت از خداوند را به دنبال دارد، و خشیت از خدا هم ایمان، به معنای التزام قلبی به ربوبیت و الوهیت او را در پی دارد، و پس از آن نوبت به عمل صالح می رسد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۴۰).

قرآن در کبرای کلی دیگری می فرماید: «وَ مَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره: ۱۳۰). «رغب عن» به معنای کراهت و اعراض و نفرت است، و نقیض آن «رغب فی» به معنای

از سوی دیگر، در فضای مفهومی تقوا، شخصی را در نظر بگیرید که در مسیری قدم می گذارد که لغزش و انحراف در آن منجر به سلب سلامت ابدی او می شود. تا وقتی که آن شخص از خطر پیش رو (ما یتقی منه) و همچنین راه جلوگیری از آن خطر یا وسیله دفاع در برابر آن (ما یتقی به) خبر نداشته باشد، ترسی از خطر ندارد و طبیعتاً حرکتی هم برای خودنگهداری انجام نمی دهد، و حتی ممکن است از روی نادانی کاری کند که موجب نابودی او شود.

در آیات متعددی از قرآن، به نقش علم در سعادت انسان تأکید شده و ریشه اصلی گمراهی و شقاوت انسان جهل او معرفی شده است (ر.ک: انعام: ۱۱۱؛ اعراف: ۱۳۸؛ هود: ۲۹؛ نمل: ۵۵؛ احقاف: ۲۳؛ انبیاء: ۲۴). در جایی اعتراف اهل جهنم را چنین نقل می کند: «وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰). یعنی: آنها از طریق شنیدن تذکرات و اندیشیدن در آیات، می توانستند به نفع و ضرر خود پی برده، سپس با التزام به مقتضای این آگاهی و پذیرش حکم عقل و شرع، خود را از گرفتار شدن به عذاب نجات دهند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۵۳). از این رو، مسئولیت انسان تحصیل علم از طریق ابزارهای شناختی و سپس حرکت بر اساس آن است؛ همان گونه که می فرماید: «وَ لَا تَقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶).

لزوم آگاهی در تقوای الهی، از آیات فراوانی برداشت می شود. گاهی با طلب علم در کنار امر به تقوا، توجه مخاطبان را به مطلبی جلب کرده و آنها را به تأمل در آن تحریک نموده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۹، ص ۶۹)؛ مثلاً، فرموده: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (بقره: ۱۹۶، نیز ر.ک: بقره: ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳). شاید بدون دستور به علم هم اطلاع از مضمون جمله حاصل می شد؛ زیرا نتیجه هر خبری آگاهی از آن است، اما تعبیر «اعلموا» بر این نکته تأکید می کند که تقوا مستلزم دانسته‌هایی است که از آنها متولد شده، بدون آنها تحقق نمی یابد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۸۲؛ ج ۳، ص ۶۵). برای نمونه، برای بانقوا شدن، لازم است انسان بدانند خداوند گنه کاران را به شدت عقاب می کند؛ زیرا کسی که تصور کند خداوند فقط رحمت دارد و گنه کاری را مجازات نمی کند، از انجام کارهای دلخواه خود پروایی نخواهد داشت (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ج ۱، ص ۸۳).

گاهی بعد از ذکر معارفی در مقام نتیجه گیری، فرموده است: «فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (یونس: ۳۱)؛ یعنی تقوا برآیندی است که از

مواجهه با شیطان به کار می‌برند تا با بصیرت حاصل از آن، مسیر صحیح خود را تا پایان ادامه دهند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۸۱).
اگر آگاهی نسبت به خدا، معاد و مانند آن با ادله و براهین قاطع برای انسان حاصل شود، ولی با گذشت زمان از خاطر برود، مانند آن است که اصلاً چنین اطلاعی نداشته است؛ زیرا علم دفن شده در اعماق ذهن، که در لحظه نیاز به یاد انسان نمی‌آید، کارایی لازم را ندارد و به انگیزه نیرومندی برای انجام کارهای خوب و ترک کارهای زشت منجر نمی‌شود (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ج ۱، ص ۱۶۶).

۲. تحریک میل

در فرایند تحصیل ملکه تقوا، برخورداری از آگاهی به‌تنهایی کافی نیست و پس از آن نوبت به برانگیختگی انفعالات و احساسات قلبی می‌رسد. بدین سان، مرحله دیگری با عنوان کلی «تحریک میل» مطرح می‌گردد.

الف) مفهوم و اقسام «میل»

واژه «میل» در لغت، به معنای انحراف در چیزی به یک جانب (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۹۰) یا عدول از وسط به یکی از دو طرف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۷۳). دو ویژگی در این معنا لحاظ می‌شود: روی گرداندن از یک سمت و روی آوردن به سمت دیگر (ابن سبیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۴۲۴).

قرآن کریم نیز واژه «میل» را در معنای فوق به کار برده است. اما در این تحقیق، منظور از میل آن دسته از کیفیات نفسانی و فعل و انفعالات روانی انسان است که با نوعی جاذبه و کشش، موجب پیدایش اراده و رفتارهای اختیاری او می‌شود (مصباح، ۱۳۸۶ ب، ص ۲۷؛ همو، ۱۳۸۴، ص ۳۳۲). در قرآن، کلماتی مانند رغبت، محبت و اراده تقریباً با معنای یاد شده مترادف هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۹۶).

یکم. تقسیم‌بندی به لحاظ نقش انسان در شکوفایی میل

۱. «فطری»: که انسان در پدید آمدن آن نقشی ندارد و خود به خود شکوفا می‌شود.

۲. «اکتسابی»: که انسان با آگاهی و اختیار خود، در شکوفایی، تحریک، تقویت و جهت‌دهی آن نقش دارد. البته تمام امیال به صورت یک استعداد فطری و بالقوه، همزمان با آفرینش انسان در

میل و اراده و محبت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۹۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۶۱). طبق این آیه، فقط کسانی نسبت به خداپرستی، که آیین سعادت‌بخش حضرت ابراهیم علیه السلام است، بی‌میلی و روی‌گردانی می‌کنند که سفیه باشند و نفع و ضرر خود را از هم تمییز ندهند. عکس نقیض این جمله آن است که هر کس با کمک عقل سلیم خود، به تشخیص صحیح مصلحت خویش برسد، نسبت به آن رغبت پیدا کرده، از آن تبعیت می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵۰؛ جواد آملی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۸۰). وقتی عقل با دوراندیشی و راهنمایی وحی، حکم می‌کند که خطری در راه است و باید برای حذر از آن تلاش کرد، و به این نتیجه می‌رسد که تقوا و دین‌داری می‌تواند برای آینده بی‌نهایت او مفید باشد، حب ذات در او بیدار شده، انسان را وامی‌دارد که در پی تحصیل آن برآید و برای آینده‌اش تلاش کند (مصباح، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۴۵). بنابراین، سیر و سلوک انسان در وادی تقوای الهی و کمال اختیاری، از نقطه علم آغاز می‌شود، و تا انسان مقصد و مسیر رسیدن به آن را نشناسد، نمی‌تواند نسبت به آن میل و اراده‌ای داشته باشد (همان، ص ۸۹).

ج) شرط تأثیر علم

برای عبور از این مرحله و قدم گذاشتن به مراحل بعدی، مهم‌ترین شرط آن است که علم به صورت زنده و فعال در بیاید و دایم در یاد و خاطر انسان باقی بماند. مفهوم «ذکر» در قرآن، بیانگر این شرط اساسی در شناخت است. این واژه، که تقریباً مرادف «حفظ» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۴۶)، به حالتی اطلاق می‌شود که انسان آنچه را قبلاً شناخته است در خود نگه‌دارد و بتواند آن را احضار کند. گاهی «ذکر» در مقابل «غفلت» و بی‌توجهی به علم قرار می‌گیرد. گاهی هم در مقابل «نسیان» و زوال صورت علمی از محفظه ذهن قرار دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۹).

در رابطه با آگاهی‌های حاصل شده، لازم است، هم از فراموشی و هم از غفلت نسبت به آنها جلوگیری شود. دلیل تأکید بر این شرط آن است که انسان همواره در معرض خواسته‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطانی قرار دارد و اگر دانسته‌های عقلانی او بخواهد جهت‌دهنده امیال او باشد، باید به روز و در دسترس باشد. بدین‌رو، فرموده است: «إِنَّ الدِّينَ اتَّقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱). «تذکر» روشی است که پرهیزگاران در

و حتی کراهت نسبت به کفر، فسوق و عصیان، از جمله مصادیق امیال عالی هستند که در سه عنوان کلی «خوف»، «رجاء» و «محبت» جمع شده، شکوفاسازی آنها در تحصیل تقوای دینی مؤثر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۸).

ب) نقش و جایگاه میل

برای تصدیق ضرورت وجود میل در ایجاد تقوا، باید طرفین قضیه و رابطه آنها را با یکدیگر تصور کنیم:

امیال قلبی انسان موجب حرکت ارادی او به یک سمت می‌شود. گرچه «علم» و «میل» هر دو جزو مبادی فعل اختیاری به‌شمار می‌آیند، اما یکی فقط روشنگری می‌کند و اثرش کشف واقعیت‌هاست، و دیگری تحریک‌کننده است و انسان را به سوی انجام کار برمی‌انگیزد (مصباح، ۱۳۹۴الف، ج ۱، ص ۲۱۶). از این نظر، می‌توان میل را به موتور محرکی تشبیه کرد که اولاً، انرژی لازم برای حرکت ماشینی را تولید می‌کند، ثانیاً، آن را به سوی غایت و جهت مشخصی سوق می‌دهد (مصباح، ۱۳۹۳، ص ۴۲۰؛ شجاعی، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

از سوی دیگر، تقوای الهی را به عنوان حرکت انسان از کفر به ایمان و سیر او در خط مستقیم عبودیت پروردگار در نظر بگیرید (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۸۶). قطعاً برای چنین حرکتی، محرکی متناسب با آن لازم است. شخص متقی باید قلباً از آنچه منجر به خشم الهی و عذاب اخروی می‌شود روی گرداند، به آنچه موجب رضای الهی و فلاح اخروی او می‌گردد، روی بیاورد. یکی از این دو برای او آسیب‌زا و دیگری آسیب‌زداست. پس دو گونه میل به آنها تعلق می‌گیرد.

اولین احساسی که بعد از درک موقعیت خطر باید در شخص حاصل شود، آن است که از شیء خطرناک (مایتقی منه) متأثر شود و در او نگرانی پدید بیاید. اگر برای کسی که در معرض آسیب است، حالت ترس ایجاد نشود، بی‌خیال و بی‌مبالات به مسیر خود تا هلاکت ادامه می‌دهد و برای حفاظت از خود کاری انجام نمی‌دهد (مصباح، ۱۳۹۱الف، ج ۱، ص ۷۸). البته ترس نباید به گونه‌ای باشد که امید به نجات را از بین برده، به یأس بینجامد، بلکه باید حالت امیدواری هم در انسان زنده باشد؛ زیرا کسی که بیش از حد بترسد خود را باخته، هیچ تحرکی برای نجات خویش نخواهد داشت.

اما احساسات لازم در تقوا منحصر به این حالات عارضی و

وجود او نهاده شده‌اند. اما در این میان، برخی از امیال زودتر به فعلیت رسیده، خود به خود شکوفا می‌شوند؛ و برخی دیگر متوقف بر یادگیری، تربیت و راهنمایی هستند (شیروانی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۷).

در این تحقیق، وقتی از لزوم میل برای تقوا و جایگاهش در میان سایر مؤلفه‌ها سخن می‌گوییم، منظورمان برخورداری از امیال فطری و خدادادی، و تأثیرگذاری آنها در تقوای فطری نیست، بلکه منظور برانگیختگی آن دسته از خواسته‌های انسان است که در یک سیر تدریجی و در پی دانسته‌های عقلانی و وحیانی شکوفا شده، نقش نزدیک و نسبتاً مستقیمی در تحصیل محصول نهایی داشته باشند.

دوم. تقسیم‌بندی به لحاظ متعلق میل

۱. «دانی»؛ که مربوط به حیات مادی و بُعد نباتی و حیوانی انسان بوده، محدود، موقت و غیراصیل است. هدف از این امیال فقط تأمین نیازهای طبیعی و تداوم زندگی انسان در دنیاست؛ مثل علاقه به کسب ثروت دنیوی.

۲. عالی؛ که در جهت تأمین کمال نهایی انسان برآمده، نامحدود، دایمی و اصیل است. این گونه امیال با بُعد انسانی و فراحوانی او مرتبط بوده، غایتشان سعادت ابدی و قرب الهی انسان است. خواسته او در این قسم، لذت‌های آنی و زیبایی‌های فانی نیست، بلکه قلبش از چیزی متأثر می‌شود و به چیزی تعلق می‌یابد که ماورایی، معنوی و متعالی باشد؛ مثل انگیزه جلب رضایت الهی (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۹۷۰).

با توجه به غیرمادی بودن معنای «خودنگهداری» در قرآن، منظور از امیال لازم در مسیر اتقای الهی، قسم دوم است که موجب ارتقای او از زمین به آسمان، از دنیا به آخرت و از خود به سوی خدا می‌گردد و، اصطلاحاً، متعالی، الهی یا مقدس شناخته می‌شود (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۶۵). بنابراین، غرایز و عواطفی که بیشتر به بُعد مادی و دنیوی انسان مربوط است، از دایره امیال موردنظر خارج می‌گردند و آنچه باقی می‌ماند، یا انفعالات نفسانی است که منشأ آنها امری ماورایی باشد، یا احساسات انسانی است که متعلق آنها امری متعالی باشد؛ مثلاً، ترس از عظمت پروردگار یا غضب و عذاب اخروی او؛ امید به رحمت الهی یا مغفرت و ثواب اخروی او؛ محبت نسبت به کمالات بی‌انتهای خداوند سبحان؛ محبت نسبت به سعادت بی‌پایان؛ محبت نسبت به پیامبران و راهنمایان؛ محبت نسبت به دین، پاکی و ایمان؛

اخروی)، عامل آن (رحمت الهی) و راه دستیابی به آن (ایمان و عمل صالح)، عملیات اتقاء و خودنگه‌داری محقق نمی‌شود و به صرف داشتن ترس و نفرت از هلاکت (شقاوت اخروی)، عامل آن (غضب الهی) و مسیر منتهی به آن (کفر و فسق)، تقوای کاملی حاصل نمی‌گردد.

از بررسی نقش میل به لحاظ متعلق‌های گوناگون آن صرف‌نظر کرده، به سراغ حل مسئله اصلی می‌رویم که امیال انسان چه نسبتی با دیگر عناصر مؤثر در فرایند شکل‌گیری تقوا دارند؟

میل در بین سایر مقدمات تقوا، نقش واسطه‌ای دارد و آنها را به هم متصل می‌کند. از یک‌سو، متأثر از آگاهی است، و از سوی دیگر، مؤثر در ایمان و عمل صالح؛ نسبت به مرحله علم تأخر دارد و نسبت به عمل تقدم.

برای نشان دادن این رابطه، می‌توان به آیاتی از سوره «مؤمنون» استناد کرد که در آن خداوند ابتدا پیامبران و پیروان آنها را به رعایت تقوا نسبت به خود، که رب آنهاست، سفارش می‌کند: «أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مؤمنون: ۵۲)، سپس به بیان صفات اساسی مؤمنان با تقوا پرداخته، می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (مؤمنون: ۵۷-۶۰). اولاً، اضافه «خَشْيَةِ» به «رَبِّهِمْ» نشان می‌دهد این احساس ناشی از شناخت ربوبیت خداست. ثانیاً، با توجه به عطف چند جمله که اصل بر ترتیب وجودی آنهاست، معلوم می‌شود که این احساسات قلبی است که افراد را به سوی التزامات و اقدامات عملی بعدی برمی‌انگیزاند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۹). ثالثاً، با تأمل در آیه آخر، واسطه بودن امیال به صورت روشن‌تری اثبات می‌شود. احساس و جل در اینجا، رابط بین دو مؤلفه شناختی و رفتاری در متقین شده است؛ یعنی چون که به معاد آگاهی دارند، در دلشان می‌ترسند، و چون احساس ترس دارند مالشان را می‌بخشند.

ج) شرط تأثیر میل

مهم‌ترین شرط در این مرحله آن است که امیال متعالی برای تقوا، باید بر امیال دانی متعارض غلبه پیدا کرده، در مقام انتخاب، از شدت و قوت بیشتری برخوردار باشد.

قرآن در آیات فراوانی کشمکش بین امیال انسان را به تصویر کشیده، بر لزوم برتری گرایش‌های متعالی چنین تأکید می‌کند: «قُلْ

انفعالی نیست، بلکه آنچه باعث حرکت روح انسان به سمت کمالات معنوی شده، در او نیروی پرقدرتی برای پرواز در افق بی‌نهایت انسانیت به وجود می‌آورد، رغبت و محبتی است که در ارتباط با خداوند پیدا می‌کند. این عنصر گرایشی موجب می‌شود تقوا از شکل صرفاً خوفی خارج شده، به صورت خوفی - حبّی دربیاید (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۶۱؛ ج ۱۰، ص ۸۶).

قرآن در بیان اوصاف متقین، دو ویژگی احساسی «خشیت» و «شفقت» را در کنار هم گذاشته، می‌فرماید: «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء: ۴۸-۴۹). واژه خشیت و الفاظ دیگری مثل «رهبت» و «وجل» تقریباً با «خوف» هم‌معنا هستند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۸۴؛ ج ۴، ص ۴۷؛ ج ۶، ص ۱۸۲). اما مفهوم «شفقاق» به معنای عنایتی آمیخته با خوف و ترسی همراه با محبت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۵۸). بنابر آیات مشابه، صفت دوم از صفت اول حاصل می‌شود؛ چنان‌که فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ» (مؤمنون: ۵۷). «مِن» در اینجا به معنای تعلیل بوده و ترس سبب شوق شده است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۶۳). چه‌بسا «مِن» معنای ابتدائیت داشته باشد؛ یعنی نقطه شروع خشیت است و محبت به دنبال آن می‌آید.

مؤید این مطلب آیه‌ای است که در آن آرامش و گرایش دل به سوی ذکر خدا، بر خشیت از پروردگار مترتب شده و برانگیختن چنین احساساتی به صورت پی در پی، شیوه هدایت الهی معرفی شده است: «تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ» (زمر: ۲۳).

این هم‌نشینی معنادار در آیات دیگری بین «رهبت» و «رغبت» (انبیاء: ۹۰) یا «خوف» و «طمع» (اعراف: ۵۶) نیز برقرار شده است. یکی بر فرع و بی‌تابی قلب نسبت به مکروهی دلالت می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۰۳)، و دیگری بر نزع و از جا کنده شدن دل به سوی محبوبی (همان، ج ۱، ص ۵۲۴). یکی از آن دو ناظر به انفعالات انسان است و دیگری ناظر به تمایلات. در یکی انسان از چیزی منفعل می‌شود و در دیگری به سوی چیزی منبعث و سرانجام، هر دو با هم انسان را وادار می‌کنند تا به سمت خدا و مسیر رضایت او حرکت کند.

از مجموع آیات فوق، چنین برداشت می‌شود که در پیدایش تقوا، هر دو نوع میل لازم است؛ زیرا بدون شوق و رغبت نسبت به نجات (سعادت

الف) مفهوم و اقسام «عمل»

واژه «عَمَل» به «هر فعلی که انجام می‌شود» تعریف شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۴۵). برخی آن را به «هر فعلی که با قصد از حیوان صادر شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۷۸)، یا «هر کاری که از روی عقل و فکر باشد» اختصاص داده‌اند (شرتونی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۳). طبق تعریف دیگر، «عمل» به «حرکت بدن یا نفس» اطلاق شده و «احداث هر امری، چه قول و چه فعل، چه با جوارح و چه با قلب»، نوعی عمل شناخته شده است (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۵۲۲). بنابراین، افعال غیراختیاری انسان و فعالیت‌های جمادات، نباتات و حیوانات که در آنها قصد و هدفی نیست و با آگاهی انجام نمی‌شود، از دایره عمل خارج می‌گردد (غیائی، ۱۳۹۲، ص ۱۹-۳۶).

از سوی دیگر، تمام رفتارهایی که انسان با اندام‌های ظاهری (جوارحی) یا باطنی (جوانحی) انجام می‌دهد، و به تعبیر علمای اخلاق، اعمال قلبی و قالبی او (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ص ۶۲)، در ذیل عنوان «عمل» داخل می‌شود.

کاربرد قرآنی «عمل» نیز با اطلاق لغوی آن سازگار است؛ یعنی علاوه بر اقدامات بدنی، کنش‌های قلبی انسان، از جمله ایمان را نیز شامل می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۱۹)؛ زیرا ایمان زمانی محقق می‌شود که دل انسان چیزی را که عقلش تصدیق کرده است بپذیرد و بخواهد به همه لوازم آن ملتزم شود و تصمیم اجمالی بر انجام لوازم آن بگیرد (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۳۱۰). پس یک نوع عمل قلبی و رفتار اختیاری است که قائم به قلب انسان بوده و قرارگاهش دل اوست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۲۹).

براین اساس، تمام اعمال انسان، چه جوانحی و چه جوارحی، در این مرحله جای می‌گیرد. ایمان به خدا، معاد، نبوت و آنچه خداوند در قالب کتاب و شریعت آسمانی نازل کرده است، عبادت پروردگار، اطاعت پیامبر و جانشینانش، اتباع از اوامر و نواهی الهی، و خلاصه در یک عنوان کلی، ایمان (جوانحی) و عمل صالح (جوارحی)، از جمله مصادیق رفتارهای مطلوب و لازم در تقوا محسوب می‌شود.

علاوه بر واژه «عَمَل»، الفاظ دیگری مانند «فِعْل، صُنْع، سَعَى، و کَسَب» که معنای نسبتاً نزدیکی به یکدیگر دارند، همگی بر رفتارهای اختیاری انسان دلالت می‌کنند.

إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَاَبْنَاؤُكُمْ وَاِخْوَانُكُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَاَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وِتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وِمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا اَحَبَّ اِلَيْكُمْ مِّنَ اللّٰهِ وِرَسُولِهِ وِجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهِ وَاَللّٰهُ لَآيْهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ» (توبه: ۲۴). در این آیه، مجموعه‌ای از علاقه‌های دنیوی انسان، که با محبت به خدا و پیامبرش و جهاد در راه او تراحم پیدا کرده، ذکر شده است. گویا برخی بین دو جاذبه نیرومند قرار گرفته‌اند که هر کدام آنها را به سوی خود می‌کشاند، و در گزینش بینشان متحیرند. بدین‌رو، هشدار می‌دهد که اگر آن امیال دانی در شما بیش از این امیال عالی باشد، باید منتظر غذایی از طرف خدا باشید. سپس آنها را در زمره فاسقان بی‌تقوایی قرار می‌دهد که از زی عبودیت خدا خارج شده و دیگر مشمول هدایت نمی‌شوند.

وقتی دو گرایش در انسان با یکدیگر تعارض پیدا می‌کند، برای تحقق یک رفتار اختیاری، باید شوق نسبت به یک طرف آن قدر شدید و آکید باشد که موجب غلبه آن بر طرف دیگر شده، به اراده و انتخاب منتهی شود (مصباح، ۱۳۹۰الف، ص ۱۴۴؛ همو، ۱۳۹۴الف، ج ۱، ص ۱۸۶). تعبیری مانند «اسْتَحْبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (نحل: ۱۰۷)، «شَرَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (بقره: ۸۶)، و یا در مقابل، «يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (نساء: ۷۴)، «يَشْرِي نَفْسَهُ اِتِّغَاءَ مَرَضَاتِ اللّٰهِ» (بقره: ۲۰۷)، همگی می‌توانند بر غلبه یک گرایش خاص و گزینش بین دو طرف مثبت و منفی دلالت داشته باشند.

براین اساس، می‌توان گفت: امیال متعالی زمانی به مرحله عمل می‌رسد و در شکل‌گیری تقوای الهی اثر می‌گذارد که با اراده راسخی در این جهت همراه باشد. از این‌رو، قرآن تقوا را از اموری که مبتنی بر «عزم»، به معنای «عقد و تصمیم قلبی بر انجام کار» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۶۵) هستند، شمرده، می‌فرماید: «وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (آل عمران: ۱۸۶)؛ یعنی برای تحقق تقوا، لازم است انسان عزم و اراده‌ای ثابت و قطعی پیدا کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۵۰).

۳. انجام و استمرار عمل

بعد از به‌دست آوردن و به خاطر سپردن آگاهی‌های ضروری، و همچنین شکوفایی و غلبه احساسات متعالی، نوبت به آخرین مقدمه از فرایند شکل‌گیری ملکه تقوا می‌رسد که آن را تحت عنوان کلی «عمل» بررسی می‌کنیم و جزئیات آن را شرح می‌دهیم؛

یکم. تقسیم‌بندی از نظر ماهیت تکوینی عمل

۱. «ایجابی»؛ که در آن کاری توسط انسان انجام می‌شود.
 ۲. «سلبی»؛ که در آن از انجام دادن کاری خودداری می‌گردد (شعراوی، ۱۹۹۱، ج ۶ ص ۳۳۸۷؛ مصباح، ۱۳۹۴، ص ۱۹۸). در واقع، عمل انسان گاهی از نوع ارتکاب است و گاهی اجتناب، هم شامل فعل می‌شود و هم ترک (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۱۴؛ ج ۱۱، ص ۱۵۹). بنابراین، منظور از «لزوم عمل» فقط بعد اثباتی و آنچه باید انجام شود نیست، بلکه بعد منفی و آنچه نباید انجام شود هم منظور است. حتی گاهی در تعریف «تقوا»، بیش از انجام واجبات بر ترک محرّمات تأکید می‌شود (همان، ج ۱۹، ص ۲۱۸).

دوم. تقسیم‌بندی از نظر ارزش اخلاقی عمل

۱. «خوب»؛ که شایسته است انسان آن را انجام دهد. این‌گونه رفتارها در قرآن با عناوینی مانند «صالح، خیر، حسنه، برّ، حقّ، معروف و طیب» متصف شده‌اند.
 ۲. بد؛ که شایسته است انسان آن را انجام ندهد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۵). این قسم از اعمال در قرآن با اوصافی مثل فاسد، شرّ، سیئه، اثم، باطل، منکر و خبیث بیان شده است (وطن‌دوست، ۱۳۹۲، ص ۴۳-۷۹).
 ملاک تقسیم رفتارهای انسان به خوب و بد، آن است که هر کاری در تحقق کمال برای انسان نقش مثبت داشته باشد، خوب است، و برعکس، هر کاری انسان را از آن مطلوب ذاتی و هدف نهایی دور کند، بد است (مصباح، ۱۳۹۴هـ، ص ۱۰۲). البته در قرآن، عملی صالح و کمال‌آفرین است که علاوه بر حُسن فعلی، حُسن فاعلی نیز داشته باشد و فرد آن را به قصد تقرب به خدا و جلب رضایت الهی انجام دهد (مصباح، ۱۳۹۶ج، ج ۲، ص ۳۶۰).

نتیجه‌ای که از ذکر تقسیمات فوق به دست می‌آید این است که در مرحله عمل، دو نوع کار متصور و مطمئن نظر است: یکی عمل خوب که باید انجام شود؛ و دیگری عمل بد که باید ترک شود.

ب) نقش و جایگاه عمل

گرچه رابطه «عمل» و «تقوا» در فرهنگ دینی روشن است، اما همانند مباحث پیشین، تصویری از طرفین و نحوه ارتباط بین آنها ارائه می‌کنیم: اگر علم چراغ روشنایی‌بخش، و میل موتور انرژی‌بخش

انسان متقی باشد، عمل حرکت و جنبشی است که فرد با قصد و اختیار و مبتنی بر بینش و گرایش انجام می‌دهد تا در نهایت، به هدف منظور نظر خود دست پیدا کند (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۴۴۶).

یادآوری می‌کنیم که در موقعیت اتقاء، انسان از وجود خطری با خبر شده و احساس خشیتی از آن پیدا کرده، همچنین راه نجات خود را شناخته و در دلش به سوی آن رغبت نموده است. پس از این حالات و کیفیات نفسانی، اینک وقت آن است که حرکتی در جهت حفظ سلامت خویش انجام دهد. این حرکت، همان کنش و کوششی است که انسان با تقوا را از غیر متقی متمایز می‌کند و منجر به آسایش ابدی او می‌شود.

تلاش آدمی - اعم از مثبت یا منفی - در قرآن با کلمه «سعی» بیان شده است؛ مثلاً می‌فرماید: «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ، فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ» (لیل: ۴-۱۱). «سعی» به معنای «مشی سریع» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۱۱) و مجازاً به «اعمال خیر یا شری که انسان با جدیت انجام می‌دهد»، اطلاق می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۶۵). گویا انسان مؤمنی که اعمال صالحی انجام می‌دهد، به کسی تشبیه شده است که در مسیر منتهی به آخرت سیر می‌کند تا به خواسته خود برسد (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۹). در اینجا، دو دسته از انسان‌ها با اقداماتی کاملاً متفاوت معرفی شده‌اند: یکی از آنها در جهت خودنگه‌داری دینی و با تصدیق وعده‌های نیکوی الهی، مال خود را انفاق می‌کند که در نتیجه، خدا هم برای او زندگی سعادت‌مندان‌های در بهشت رقم می‌زند. دیگری در جهت ثروت‌اندوزی و با کفر و تکذیب ثواب‌های اخروی، مالش را نمی‌بخشد نمی‌کند که در نهایت، به سختی و عذاب آخرت دچار می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۰۳).

چنان‌که قبلاً گفته شد، عمل انسان اقدامی جدی برای خودنگه‌داری و ابزاری کارآمد برای دور ماندن از عذاب‌های آخرت است. در قرآن، لذت‌های بهشتی متقین و حفاظت پروردگار از آنها در برابر عذاب جهنم، بازای اعمالی که انجام داده‌اند، قرار گرفته است: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (طور: ۱۷-۱۹).

مجموعه‌ای از مهم‌ترین مؤلفه‌های لازم برای دستیابی به

قرآن در ماجرای سجده سحران در برابر معجزه حضرت موسی و ایمان آوردن آنها، از زبان خودشان و در جواب تهدیدهای فرعون، به دانسته‌ها و خواسته‌های مبنایی آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۴۶-۵۱). اولاً، ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم و مجازات تو برایمان ضرری ندارد (اظهار نوعی آگاهی). ثانیاً، ما می‌خواهیم به واسطه اینکه اولین مؤمنان هستیم، مشمول مغفرت خدا قرار بگیریم (بیان نوعی احساس).

نظیر این آیه در جای دیگری این‌گونه آمده است: «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَىٰ الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنْ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ وَ مَا لَنَا لَا نؤمنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ فَأَنَّا نَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۸۳). گویا معرفت نسبت به حقانیت آنچه بر رسول خدا نازل شده، در عده‌ای از مسیحیان چنان اثر گذاشته که اشک از چشمانشان جاری شده و با آرزو و اراده اینکه پروردگار آنها را با صالحان محشور کند، به خداوند و حقیقتی که به ایشان عرضه شده، ایمان آورده‌اند. در آخر، پاداش این افراد نیکوکار، بهشت و نعمت‌های بی‌پایان خداوند دانسته شده است. در اینجا، رابطه طولی معرفت، اشک، دعا، طمع، ایمان و احسان قابل توجه است.

ج) شرط تأثیر عمل

مهم‌ترین شرطی که رعایت آن در این مرحله منجر به شکل‌گیری ملکه نفسانی تقوا می‌شود و با تکمیل فرایند، خروجی نهایی آن را محقق می‌سازد، عبارت است از: تکرار و استمرار رفتار.

به‌طور کلی، تنها راه اصلاح اخلاق و ایجاد ملکات نفسانی، چه در کسب فضایل و چه در ترک رذایل، این است که انسان در انجام اعمال مناسب با آن ممارست و مداومت داشته باشد، تا جایی که اثر رفتارهای جزئی در صفحه دل او نقش ببندد و به راحتی از بین نرود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۳۳)؛ یعنی یک عمل آن‌قدر باید تکرار شود تا ابتدا به صورت یک حالت درآید، سپس به یک عادت تبدیل شود و به تدریج، به ملکه‌ای ثابت تبدیل شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۴۸). برای تحصیل ملکه تقوا نیز همین شرط باید حاصل شود؛ یعنی اعمال صالح متناسب با تقوای دینی، چه جوانحی

تقوا، در آغاز سوره «بقره» چنین بیان شده است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره: ۱-۵). براساس این آیات، برخی معتقدند: سبب فلاح متقین در دو مؤلفه کلی ایمان و عمل صالح خلاصه می‌شود (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۳۲). اگر تقوا را این‌گونه تفسیر کنیم، دقیقاً بر آیاتی که ملاک سعادت انسان و رهایی او از عذاب را «ایمان» و «عمل صالح» معرفی کرده‌اند، منطبق می‌شود (ر.ک: بقره: ۲۵؛ نساء: ۵۷؛ رعد: ۲۹؛ ابراهیم: ۲۳؛ حج: ۱۴؛ عنکبوت: ۵۸؛ لقمان: ۸؛ سجده: ۱۹؛ جاثیه: ۳۰؛ بروج: ۱۱).

با استقرا نسبتاً تام از مقدمات تقوا و جست‌وجوی تمام آیات قرآن در این زمینه، می‌توان ادعا کرد که فرایند دستیابی به ملکه تقوا با این مرحله کامل می‌شود و برای رسیدن به نتیجه موردنظر، مرحله چهارمی وجود ندارد که از نظر ماهیت با مراحل قبل متفاوت باشد و بتوان آن را به عنوان یک گام اختیاری ضروری پس از عناصر «علم»، «میل» و «عمل» مطرح ساخت.

طبق تناظری که در آیه «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص: ۲۸)، بین عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و «الْمُتَّقِينَ» برقرار شده، انسان‌های متقی و کامل کسانی هستند که از ایمان و عمل صالح برخوردار باشند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۹۶). بنابراین، اگر کسی به این مرحله رسید، با احراز شرایط، به ابزار لازم و کافی برای انقضاء مجهز شده و برای حفظ خود از شقاوت و نیل به سعادت، نیاز به عنصر دیگری ندارد، بلکه بهترین عاقبت از آن او خواهد بود؛ چنان که در جایی فرموده است: «وَ إِنَّا لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنٌ مَّآبٍ» (ص: ۴۹)، و در جای دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَ حَسْنٌ مَّآبٍ» (رعد: ۲۹)؛ یعنی منزلتی که به متقین اختصاص دارد، با کسب ایمان و عمل صالح دست‌یافتنی است.

اما برای تبیین دقیق جایگاه عمل، باید نسبت آن را با مؤلفه‌های دیگر نیز بسنجیم. افزون بر آنچه پیرامون مقدم بودن علم و واسطه بودن میل گفتیم، این بار بر مؤخر بودن عمل در مقایسه با دیگر لازمه‌های تقوا تأکید کرده و از این زاویه، به موضوع نگاه می‌کنیم که رفتارهای انسان تابع اندیشه‌ها و انگیزه‌های او هستند.

فراهم می‌کند. قرآن برای بیان این معنا، از تعبیر کنایی «امتحان قلب» استفاده کرده و فرموده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى» (حجرات: ۳). طبق این آیه، کسانی متخلق به صفت «تقوا» می‌شوند که خداوند قلبشان را در کوره ابتلائات گوناگون به ضربات سخت عادت داده و به تدریج، ملکه ثابت و مستقر تقوا در آنها شکل گرفته باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۹۰).

نتیجه‌گیری

۱. بر اساس شواهد قرآنی، تشکیل ملکه نفسانی تقوا در انسان، متوقف بر تحصیل مقدماتی است که یک رابطه طولی دارند و نشانگر مراحل متوالی و پیوسته‌ای است، نه اینکه اجزا و عناصری در عرض هم باشند که به یکدیگر ضمیمه می‌شوند. بدین‌رو، می‌توان آنها را در قالب یک «فرایند» شناسایی و سازمان‌دهی کرد.

۲. نقطه آغاز و اولین مرحله فرایند، تحصیل علم و شناخت است. تا زمانی که انسان نسبت به متعلق تقوا و وسیله اتقاء آگاهی نداشته باشد، مقصد و مسیر حرکت برایش روشن نیست و احساس و اقدامی نسبت به خودنگه‌داری نخواهد داشت. از این‌رو، علم بر میل و عمل مقدم است و پیش از آنها باید حاصل شود. شرط گذر از این مرحله در یاد داشتن دانسته‌هاست. ۳. مرحله دوم فرایند، تحریک میل و احساس است. در این مرحله، انفعالات و احساسات متعالی انسان پس از آگاهی نسبت به متعلقشان شکوفا شده و انگیزه او را نسبت به سیر و سلوک در مسیر تقوای الهی و کمال اختیاری شکل می‌دهد. در واقع، امیال انسانی در اثر شناخت فعلیت یافته، به شرط غلبه بر امیال حیوانی و رسیدن به مرتبه عزم و اراده، در فعالیت‌های بعدی اثر می‌گذارد. سومین و آخرین مرحله، انجام و تکرار عمل و رفتار اختیاری است. «ایمان» و «عمل صالح» به عنوان دو عنصر اساسی در این بخش، کامل‌کننده فرایند شکل‌گیری ملکه تقواست. این دو رفتار جوانحی و جوارحی در متقین، تابع اندیشه‌ها و انگیزه‌های آنهاست و در صورت استمرار، خروجی مورد نظر، یعنی ملکه نفسانی تقوا را در انسان فراهم می‌کنند.

و چه جوارحی، چه ایجابی و چه سلبی، همگی باید به صورت استمراری انجام شوند.

قرآن کریم با استفاده از فعل «کان»، که بر استمرار یک کار دلالت دارد، به اهمیت این موضوع اشاره کرده است. تعبیر «كَانُوا يَتَّقُونَ» در آیات متعدد، می‌تواند نشانگر مطلوبیت تقوای استمراری باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۷۷؛ ر.ک: غنوی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۱)؛ چنان که می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس: ۶۲-۶۳)، یا «وَ الْأَخْرَجَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (یوسف: ۵۷)، یا «وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (نمل: ۵۳)، یا «وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (فصلت: ۱۸). روشن است که اولیای الهی، صاحبان پاداش اخروی، و نجات یافتگان از عذاب دنیوی در آیات فوق، مصادیق عملی تقوا، یعنی انجام طاعت و ترک معصیت، را یک بار و دو بار انجام نداده‌اند، بلکه به طور مستمر به آن ملتزم بوده‌اند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۱ ص ۱۲۴، آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۳۶۶).

همان‌گونه که برای ترسیم یک نقش ماندگار بر لوح سنگی، باید ضربات پی در پی و مکرری وارد کرد و با دقت نظر، انجام اصلاحات و رفع اشکالات، تصویر مطلوبی از آن به دست آورد، برای تشکیل خلق پایدار تقوا در روح انسان نیز باید رفتارهای مداومی انجام شود و در هر بار، با «مشارطه»، «مراقبه» و «محاسبه» (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ص ۸؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۹۲۶)، دایم بر آن نظارت نمود با شکر خداوند، به خاطر محاسن، و استغفار به خاطر معایب، انسانی متقی تربیت کرد.

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (حشر: ۱۸). «اتَّقُوا اللَّهَ» اول ناظر به اصل انجام عمل صالح است. دستور «وَ لْتَنْظُرْ» بیانگر این نکته است که انسان پس از هر رفتاری باید صلاحیت آن را برای سعادت اخروی خویش بازرسی و بازنگری کند. «اتَّقُوا اللَّهَ» دوم نیز مربوط به اصلاح و اخلاص عمل در دفعات بعد است. بدین‌رو، انسان از کردار گذشته خود غافل نمی‌شود، بلکه پس از تصحیح و تکمیل آن، با استمرار مراقبت و تکرار تقوا، خود را در مسیر کمال عبودیت حفظ می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۱۹).

تحمل محنت‌ها در امتحانات الهی موجب رشد معنوی انسان می‌شود و زمینه تمرین خویشتن‌داری و عادت به خودنگه‌داری را

منابع.....

مصباح/التشريع، ۱۴۰۰ق، منسوب به امام صادق ع، بیروت، علمی.

ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، *المحکم والمحیط الأعظم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، *التحریر والتنویر*، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.

ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ألوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۴، *تفسیر تسنیم*، چ دهم، قم، اسراء.

حسین زاده، محمد، ۱۳۸۷، *درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم.

زاهدی، شمس، ۱۳۹۶، *تجزیه تحلیل و طراحی سیستم‌ها*، چ پانزدهم، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، محقق و مصحح علی شیری، بیروت، دارالفکر.

زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دارالکتب العربی.

شجاعی، محمد صادق، ۱۳۸۸، *درآمدی بر روانشناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی*، قم، دارالحديث.

_____، ۱۳۹۲، *دیدگاه‌های روان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

شرتونی، سعید، ۱۴۰۳ق، *اقترب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

شعراوی، محمد متولی، ۱۹۹۱م، *تفسیر الشعراوی*، بی جا، اخبار الیوم اداره الکتب و المکتبات.

شیروانی، علی، ۱۳۷۹، *اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن*، قم، دارالفکر.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

غنوی، امیر، ۱۳۹۲، *سلوک اخلاقی طرح‌های روایی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

غیائی، غلامرضا، ۱۳۹۲، «عوامل و مراحل تکون رفتار اخلاقی در اسلام»، *معرفت اخلاقی*، ش ۱، ص ۱۹-۳۶.

فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.

فضل‌الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، چ دوم، بیروت، دارالمالک.

مصباح، محمد تقی، ۱۳۸۳، *به سوی او*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۸۷، *آموزش عقاید*، چ سی و پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۱ الف، *رستگاران*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۱ ب، *سجاده‌های سلوک*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۳، *انسان‌شناسی (معارف قرآن ۳)*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۴ الف، *اخلاق در قرآن*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۴ ب، *پند جاوید*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۴ ج، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۴ د، *راهیان کوی دوست*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۴ هـ، *فلسفه اخلاق*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۴ و، *قرآن‌شناسی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۶ الف، *انسان‌شناسی در قرآن*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۶ ب، *خودشناسی برای خودسازی*، چ بیستم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۶ ج، *ره توشه*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *ده گفتار*، چ پنجم، قم، صدرا.

_____، ۱۳۷۰، *فطرت*، چ دوم، قم، صدرا.

_____، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، چ هشتم، قم، صدرا، ج ۲۲.

_____، ۱۳۷۹، *سیری در نهج البلاغه*، چ بیست و دوم، قم، صدرا.

معین، محمد، ۱۳۸۳، *فرهنگ فارسی معین*، چ بیست و یکم، تهران، امیر کبیر.

موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۷، *شرح چهل حدیث*، چ بیستم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.

وطن‌دوست، رضا، ۱۳۹۲، *عمل در قرآن*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.